

## دیوها انواع و اقسام زبان‌های زنده و مرده روزگار را به هوشنگ و ایرانیان آموختند و این شروعی شد بر ورود دانش روز به خاک ایران زمین



### روایت شازده‌ای از اصل و اسب افتاده

درونی است که مخاطب به اوضاع آشفته عمارت شازده پی می‌برد. به بیانی دیگر آشفته‌گی که از طریق جریان سیال ذهن به مخاطب منتقل می‌شود در کنار درونی بودن روایت، فرمی را در داستان به خدمت گرفته است که کاملاً همسوبا محتوا پیش

لادن عظیمی  
خبرنگار

هوشنگ گلشیری «شازده احتجاب» را خوش اقبال‌ترین اثر خود می‌داند. گلشیری در شازده احتجاب به شیوه جریان سیال ذهن زوال یک خاندان را روایت می‌کند. داستان در برهه‌ای از تاریخ رخ می‌دهد که قدرت از خاندان قاجار به خاندان پهلوی منتقل شده و اصلی‌ترین شخصیت کتاب، شازده‌ای قاجاری است که به نظاره دودمان برپاد رفته‌اش نشسته است.

«شازده احتجاب» با خرده‌روایت‌هایی که از دل او هام و خاطرات شخصیت‌ها نقل می‌شود؛ تصویر کاملی از استبداد و خودکامگی خانواده‌های صاحب قدرت و منصب را به نمایش می‌گذارد. مهم‌ترین ویژگی این کتاب که آن را در گروه آثار مدرن ادبیات ایران قرار می‌دهد؛ شیوه خاص روایت‌گری داستان است. گلشیری از چهار دسته زاویه دید برای پیش‌برد پی‌رنگ رمانش بهره برده است. زاویه دید دانای کل محدود به شازده، زاویه دید دانای کل محدود به فخری، تک‌گویی شازده، حدیث نفس فخری زوایی هستند که گلشیری مخاطب را دعوت می‌کند تا از دریچه ذهن و زبان آن‌ها با جهان شازده‌ای از اسب و اصل افتاده مواجه شود. از طرفی قصه کاملاً درونی روایت می‌شود. و از طریق همین روایت

مجاز، کباب، بیفتک، پیتزا، تخمه، آجیل و دیگر تنقلات گذراند و همانجا مقرر کرد سالگرد این کشف را جشن بگیرند و نامش را هم جشن سده گذاشت. در زمان هوشنگ پوشش آدمیان حالت مناسبی به خود گرفت، با کشف آتش امکان آهن‌گری و ریخته‌گری به وجود آمد و صنایع معدنی هم پیشرفت‌هایی به خود دیدند. بعد از فوت هوشنگ نوبت پسرش بود، طهمورث. طهمورث مردی بود بسیار دادگر، آدمی بود عادل و از هر بدی و غرور و تزویری به دور بود و بر راه درست اصرار داشت، ثمره این اصرار را هم گرفت و به فتره ایزدی رسید (توضیح جدی: فتره ایزدی یا فتره شاهی نوری بود که در اثر وارستگی، دوری از خطا و گناه و غرور و دروغ و فتره تزویر بر چهره شاه می‌افتاد و فتره نماد مشروعیت واقعی یک پادشاه بود).

طهمورث نبردهای زیادی با دیوها کرد، گاهی آنان را با افسون و جادو طلسم و در بند می‌کرد و گاهی با گرز و شمشیر و انواع سلاح‌هایی که از زمان بابا هوشنگ ساخته شده بود آنها را به چند قسمت نامساوی تقسیم می‌نمود. به او طهمورث



## از شماره ۱ شاهنامه بخوانیم، همراه با مقادیر زیادی نمک!

داستان ایران و توران، به زبانی که همه می‌فهمند، حتی شما دوست عزیز!!!



سر همین

مسخره‌بازی‌ها آتش الکی الکی کشف شد. هوشنگ اینقدر از این ماجرا لذت برد که شب را به خوردن نوشیدنی‌های مجاز، کباب، بیفتک، پیتزا، تخمه، آجیل و دیگر تنقلات گذراند و همانجا مقرر کرد سالگرد این کشف را جشن بگیرند و نامش را هم جشن سده گذاشت

دیویند می‌گفتند و لازم به ذکر است او با سیاوش طهمورث هیچ نسبتی نداشت، مخصوصاً سیاوش اکبرپور! پادشاه اینقدر دیوهای بدبخت را شتگ نمود که آنها بالاخره از رو رفتند و گفتند «اگر دست از سر ما برداری، به تو خدمت خواهیم کرد»، و چون طهمورث مرد حساس‌گری بود و موجودات ذره‌بینی در وجودش رخنه نکرده بودند این معامله را قبول کرد.

دیوها انواع و اقسام زبان‌های زنده و مرده روزگار را به هوشنگ و ایرانیان آموختند و این شروعی شد بر ورود دانش روز به خاک ایران زمین. ایران آن روزگاران پیشرفت زیادی کرد آن هم سریع، فوری، انقلابی توری که مردم احساس آرامش یگفتند. در زمان طهمورث آرامش‌داری و پرورش و تربیت حیوانات به غلو درجات رسید. بعد از طهمورث نوبت رسید به چه کسی؟ جمشید!

از روزگار خزران درآوردند و دهان او را بر انواع کف پوش و آسفالت کوفتند و تازه بعد از این بود که کیومرث گفت: «آخیش! انتقام گرفتیم». پادشاهی کیومرث بر ایران سی سال طول کشید و بعد از درگذشت او هوشنگ به پادشاهی ایران رسید.

هوشنگ چهل سال بر ایران ما حکم راند. هوشنگ شاه یک بار به تفرج رفته بودند که دیدند ماری بدهیبت، بی‌شرف و کثافت نزدیک می‌شود. پادشاه سنگی برداشت که با آن مار را نفله کند، وقتی سنگ را بر زمین زد مار - چونان نئو در ماتریکس - جاخلی داد و فرار کرد اما از جای برخورد سنگ با سنگی که روی زمین بود جرقه‌ای برخاست و به روی تکه چوب خشکی افتاد و سر همین مسخره‌بازی‌ها آتش الکی الکی کشف شد.

هوشنگ اینقدر از این ماجرا لذت برد که شب را به خوردن نوشیدنی‌های

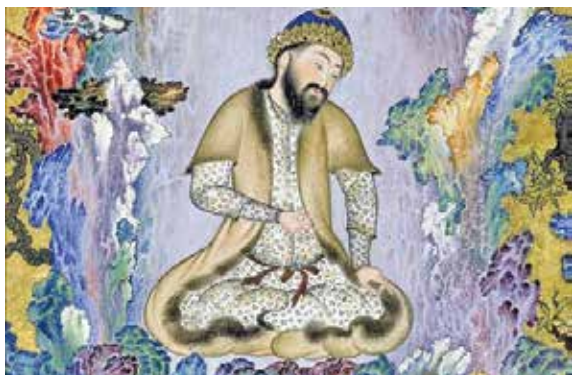
تخت پدرت شاخ و شانه کشیده. او هم که پسری اهل کوچکنری و بزرگتری بود راه افتاد که برود و این خزران، یا هر خر دیگری که نامش باشد را چک و لگدی کند و برگردد. اما حقیقت امر این است که گلچین روزگار امانش نداد و خزران شکم او را درید و سیامک را بدون اینکه خود او دوست داشته باشد به ملکوت اعلی شتاباند.

این فقدان سراسر ایران زمین را در بهت و ماتم فرو برد و سراسر مردمان و درباریان به جایگاه کیومرث در دل کوه آمدند و سالی را به عزا و سوگ گذراندند. سپس خدا به کیومرث اذن داد که می‌توانی کینه خزران را داشته باشی و برو و انتقامت را از این دیو پلید پلشت چرک بی شخصیت بگیر. کیومرث هم دست نوه‌اش هوشنگ را گرفت و لشکر کشیدند سمت خزران. این تو بمیری دیگر از آن تو بمیری‌ها نبود و دو نفری دمار

مثلاً مقدمه: روده‌درازی‌هایش باشد برای وقتی که این داستان از آب و گل درآمد و گرفت و شما خوشتان آمد. فعلاً در جریان باشیم که از همین شماره اول، هر هفته با شاهنامه‌ای که به زبان خودمان برایتان نوشته‌ام در خدمت شما خواهیم بود. امیدوارم بخوانید و لذت ببرید.

### فصل اول: زمان‌های قدیم، زمان‌های خیلی خیلی قدیم

اولین پادشاه ایران زمین مردی بود دادگر، عادل و مؤدب به نام کیومرث. این جناب کیومرث پسری داشت یکپارچه آقا، شاخ شمشاد، شجاع، دلیر و فرهیخته به نام سیامک. روزی از روزها به آقا سیامک اطلاع می‌دهند که چه نشسته‌ای؟ خزران دیو برای تاج و



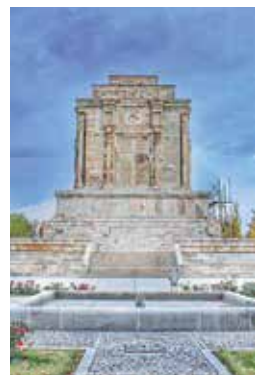
### کیومرث، جد پیشدادیان:

این آقا کیومرث در تمام متون باستانی و اسطوره‌های ایران چونان نقش پررنگی دارد که حتی با وایتکس هم پاک نمی‌شود و بیخودی امتحان نکند! در موردش روایت زیاد است، جایی گفته‌اند او اولین بشر آفرینش بوده و جای دیگری مثل همین شاهنامه خودمان، شده اولین شاه ایران و بزرگ‌جد پیشدادیان. خلاصه که گویا همه آن قدیم و ندیم‌ها با تمام وجود باور داشتند چو کیومرث نباشد، قاعدتاً ایران هم مباد!



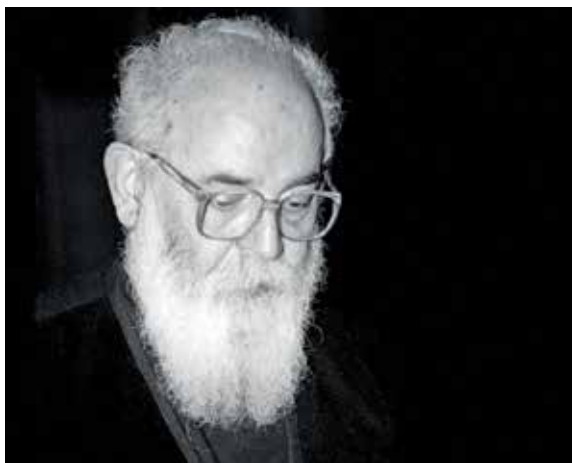
### داداش گلم فردوسی:

آقا و سرورهر جنبنده‌ای که قلم به دست دارد و به زبان فارسی می‌نویسد از جمله من، همکارانم، همکاران‌انسان و دیگر دوستان و آشنایان و بستگان و خانم‌ها و آقایان نویسندگان و شعرا و ... استاد سی سال عمرش را به پای شاهنامه گذاشت و آخر سر هم آن سلطان محمود ناخن‌خسک حق او را خورد، اما تاریخ پادشاه رنج فردوسی را داد، بدون او ما اصلاً فارسی نداشتیم، والا!



### اصلاً شاهنامه از کجا آمده؟

شاهنامه از جای خاصی نیامده و از همه جا آمده، داستان‌های شاهنامه مبتنی است بر افسانه‌ها و روایت‌های مختلفی که از سراسر ایران و در طول تاریخ سینه به سینه نقل و جمع‌آوری شده. اساطیر و اعتقادات اوستایی و زرتشتی، داستان‌های فولکلور جن و پری و فرهنگ باستانی ایران از دیگر منابع این داستان شاهکار است که آقا فردوسی آنها را با تردستی تمام به شعر تبدیل فرموده‌اند.



بده‌اند و هم رویکرد سیاسی خود را در آثارشان استفاده کردند و شما اصلاً در جایگاهی نیستید که چنین هنری را ببخشید یا نبخشید. و این چیزی است که همه عمداً نادیده گذاشته‌اند. هنرمند بزرگ را اثرش معرفی می‌کند، سیاسی باشد یا نه، باب میل ما باشد یا نه و هیچ گوشی به دست مجازی صلاحیت این را ندارد که غول‌های ادبیات ایران و جهان را صرفاً به خاطر رویکرد سیاسی‌شان زیر سؤال ببرد.

اندیشمند چپ، شریک جرم تمام کرده‌ها و نکرده‌های دیکتاتورهای کمونیست می‌شود. استالین کشته است؟ پس همه شما قاتلید! رویکرد منتقد نه نقد دیدگاه بلکه تخطئه مؤلف است. اعلام بخشش به خاطر «هنر غیر سیاسی» هم مسخره است، هم خودمخوره‌انه. در این نگاه هنر چپ متعهد بالذات ناکارآمد تصور می‌شود. «چنایت انگاری چپ سیاسی است» در حالی که گورکی، شولوخوف، سارتر، آستوریاس، آنتانتو، زولا و ده‌ها تن از بزرگترین نویسندگان تاریخ هم چپ

و با منتی تام و تمام گناه چپ بودن را به آثار هنری غیر سیاسی آنها می‌بخشند و تازه احساس روشنفکر پیشرو بودن هم می‌کنند. بگذارید همین‌جا متوقفشان کنم، من - در معنای آکادمیک کلمه - نه چپ هستم نه راست، همانقدر از استالین متفرم که از هیتلر و از او هم اندازه ترومن متفرم. بحث من در مورد «چنایت انگاری چپ سیاسی است» توسعه یک دیکتاتوری لیبرالی» برای در این دیدگاه تند و تیز نویسنده و

## در خدمت و خیانت هنرمند چپ

به بهانه درگذشت سایه...

دنیا می‌رود و فضای مجازی ناگهان پر می‌شود از دادگاه‌های صحرایی و نظامی «محاکمه هنرمندی که یک مهره سوخته سیاسی چپ‌ها بود». به یکی می‌گویند استالینست، یکی دیگر را تا حد انشانوئیس پایین می‌آورند، یکی را کلا می‌کوبند و همه این قاضیان مجازی در یک ویژگی با هم مشترکند، «تفکرات لیبرالی و شبه‌لیبرالی». این اساتید اگر خیلی بخواهند به سایه و برهانی و به‌آذین و غیره رحم کنند با لحنی طلبکارانه

هوشنگ ابتهاج درگذشت و ما یکی دیگر از غول‌های کلاسیک معاصرمان را از دست دادیم همان‌طور که می‌توان حدس زد در آینده‌ای - به امید خدا خیلی دور - باز هم چنین فقدان‌هایی را تجربه خواهیم کرد. درگذشت یک شاعر، یک مبارز و یک اندیشمند به خودی خود خسارتی است جبران‌ناپذیر اما وضعیت بدتر هم می‌شود وقتی که یکی از مشاهیر زبان و ادبیات از

دیدگاه